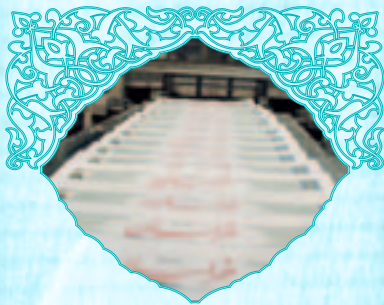


مدیون

«خراسان» هشتم



انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی با آن شور و شوقش در حال برگزار شدن بود و همه دنبال این بودند که کاندیدای اصلح را با وسواس انتخاب کنند. در یکی از شماره های روزنامه خراسان چشمم به یک فراخوان افتاد. عنوان این فراخوان "مشق حضور" بود. انتخابات با همان شور و اشتیاقی که تصور می شد باشکوه و حرارتی وصف ناپذیر برگزار شد. آن چه در روز انتخابات از مشاهداتم داشتم را بر روی کاغذ آوردم و برای روزنامه خراسان فرستادم. مدتی منتظر شدم و هر روز به پایگاه اطلاع رسانی "صد" سر می زدم تا این که این اتفاق افتاد و نتایج ابتدا از طریق این پایگاه، اطلاع رسانی شد. وقتی برای اولین بار اسمم را بر روی سایت به عنوان "برنده رای اولی ها" دیدم به قولی گل از گلم شکفت و بسیار خوشحال شدم. جالب این که دوسه روز بعد این نوشتار ارسالی به روزنامه خراسان که برنده شده بود در روزنامه خراسان درج شد و باز خوشحالی مضاعفی در خانواده اتفاق افتاد و بعضی از دوستان و آشنایان به من تبریک می گفتند. از روزنامه تماس گرفته شد و من برای دریافت جایزه به ساختمان شماره ۲ روزنامه خراسان در بلوار سازمان آب دعوت شدم. به آن جا مراجعه کردم و جایزه ام که یک کارت هدیه و یک سال اشتراک رایگان روزنامه خراسان بود به همراه لوح تقدیر بسیار زیبایی را دریافت کردم.

این خاطره در زندگی من نقطه عطفی شد برای بیشتر تلاش کردن و بیشتر خواندن. از آن روز به بعد شروع به خواندن کتاب کردم و این مطالعه کتاب خیلی برایم لذت بخش شد. وقتی احساس کردم که می توانم خودم هم دست به قلم شوم شروع کردم به نوشتن و باز وقتی احساس کردم می توانم خوب بنویسم نوشته هایم را نشر دادم. در بعضی از فراخوان ها هم شرکت کردم و برنده شدم و این برایم بسیار قیمتی بود. شاید باور نکنید اما روزنامه خراسان در منزل ما بی تشبیه تبدیل به یک "روزنامه محبوب" شده است. من همه ذوق نوشتنم را به روزنامه خراسان و امدار هشتم و امیدوارم همه دست اندر کاران این روزنامه و سردبیر محترم آن سلامت باشند.

مehتاب مرادی راد - مشهد

مخاطبی که از ۴۰ سال همنشینی با روزنامه خراسان می گوید

اگر پول خرید روزنامه را نداشته باشم...

چند تازگی ندارد. بعضی وقت ها که برای به دست آوردن روزنامه تلاش می کنم و در حال خواندن هستم همسرم مرا مسخره می کند و می گوید: «چطوری پروفیسور بخوان هم نان دارد هم پول و هم کار» چه بگویم! حق دارد مدت ۴ سال که مشترک بودم البته بیکار هم بودم برای تامین هزینه اشتراک سالانه همیشه مشکل داشتم. سال گذشته هم اشتراک را قطع کردم و از آن موقع برای خواندن روزنامه سری به دفتر نماینده مجلس شهرستان می زدم اگر آن جا نشود به هلال احمر می روم. اگر آن جا نشد به شرکت تعاونی کشاورزی که عمویم در آن جا مشغول است می روم. خلاصه هر جا که روزنامه باشد من هم هستم. انشاء... هر که مستحق این جایزه هاست بتواند برنده شود و من هم خوشحال می شوم. من به حق خودم قانع هستم هر چه خدا و آن امام غریب بخواهد. باز هم از شما سپاسگزارم.

امان قربانی

من روزنامه خراسان را به طور مداوم حداقل ۱۰ سال است مطالعه می کنم حالا چه به صورت اشتراکی یا خریدن یا در جای دیگر. مشتری تمام صفحات روزنامه هستم البته صفحه حوادث و قسمت در امتداد تاریکی را بیشتر دوست دارم. من امدادگر هلال احمر نیز هستم و ماهیانه ۶ روز را در جاده در پست امداد سپری می کنم. در این روزها من روزنامه را به سختی فراهم می کنم بعضی اوقات هزینه کرایه و تلفن برای به دست آوردن روزنامه از حد معمول بیشتر هم می شود و اگر شرایط طوری شود که روزنامه به دست نیاید به خانه که بر می گردم، روزنامه همه روزهایی که نبودم را یک جا می خرم و می خوانم، هر



جیم فقط مال جوان ها نیست، می تواند رئیس بزرگترها، حتی «مادر» جوان ها هم بشود به هر حال، جیم فرزند خراسان است و خراسان هم عضو خانواده مردم، پس پسرک جوان خراسان هم برای مردم عزیز است

عکس ارسالی: محبوبه سادات موسوی کاخکی